

بررسی چالش‌ها و موانع درونی دموکراسی در خاورمیانه با تأکید بر کشور بحرین

محمد صادق کوشکی^۱ - مریم ناظم‌پور^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۸

تاریخ تصویب: ۸۹/۹/۲۰

چکیده

موضوع مقاله‌ی حاضر، بررسی چالش‌ها و موانع درونی دموکراسی در خاورمیانه با تأکید بر بحرین می‌باشد. سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که مهمترین موانع و چالش‌های درونی دموکراسی در کشور بحرین چیست؟ فرضیه‌ی اصلی استفاده شده در این مقاله عبارت است از اینکه: چالش اصلی در بحرین حکومت اقتدارگرای سنتی است که خود زمینه‌ساز موانع و چالش‌های دیگر می‌باشد. نوع تحقیق در این مقاله نظری می‌باشد و روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی است.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران (M.saleh313@gmail.com)

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (M-nazem pour@yahoo.com)

از نتایج به دست آمده در این تحقیق اینکه ریشه‌های مهم اقتدارگرایی را باید در فرهنگ و اقتصاد این کشورها جستجو کرد. بدین معنی که فرهنگ سیاسی کشورهای خاورمیانه، فرهنگی اقتدارگراست که به صورت مانعی جدی و اساسی بر سر راه دموکراسی و جامعه‌ی مدنی آزاد و مستقل عمل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: اقتدارگرایی، دموکراسی، خاورمیانه، بحرین.

مقدمه

با توجه به اینکه حکومت‌های خاورمیانه از یک سنخ نیستند؛ در این مقاله بیشتر به ساختار حکومت‌هایی در خاورمیانه پرداخته می‌شود که همانند بحرین حکومت قبیله‌ای و پدرسالار دارند. کشوری که بیشترین جمعیت شیعه بعد از ایران را دارا می‌باشد؛ خصوصاً اینکه با وجود جمعیت زیاد شیعه، حکومتی سنی و موروثی دارد و این خود باعث به وجود آمدن بحران‌هایی در این کشور شده و موانعی را نیز بر سر راه دموکراسی ایجاد کرده است که در این تحقیق به ذکر این موارد پرداخته می‌شود.

در این بحث چند مفهوم برجسته وجود دارد که مختصراً به تعاریف آنها می‌پردازیم: **اقتدارگرایی:** معنای ساده‌ی لغت شناختی «اقتدار» آن است که، فرد از چنان ویژگی‌ای برخوردار باشد که حرف او در موضوع یا مسایلی که پیش می‌آید، حرف آخر باشد و دیگران به آن گردن نهند. این معنا از اقتدار عام بوده و می‌تواند الگوهای عملی متفاوت از «اجبارگرایی» را شامل شود (وبر، ۱۳۷۷: ۲۷۳).

دموکراسی: تعریف اصلی دموکراسی عبارت است از «حاکمیت مردم» (مردم‌سالاری)؛ این واژه از واژه‌ی یونانی دموکراتیا^۱ گرفته شده است، که از دو واژه‌ی مردم^۲ و قدرت^۳ تشکیل شده است (آرون، ۱۳۶۸: ۱۸).

1. Demokratia
2. Demos
3. Kratos

خاورمیانه: خاورمیانه متشکل از کشورهای بحرین، مصر، ترکیه، عراق، اسرائیل، اردن، کویت، لبنان، عمان، قطر، عربستان سعودی، ایران، سوریه، امارات متحده عربی، یمن و فلسطین می‌باشد و کشورهای مغرب اسلامی همچون الجزایر، لیبی، تونس و مراکش نیز به لحاظ پیوندهای قوی تاریخی، مذهبی و فرهنگی بخشی از خاورمیانه به حساب می‌آیند (صادقی، ۱۳۸۶: ۲۷).

حکومت در خاورمیانه

نظام‌های سیاسی منطقه با استثنائاتی، در اشکال رژیم‌های سلطنتی و یا جمهوری‌های مادام‌العمر و براساس منافع کوتاه‌مدت و فوری قدرت‌های بزرگ، از حمایت خارجی برخوردار هستند. فشار همزمان از درون و برون به این حکومت‌ها، ضمن تشدید واگرایی در درون نظام‌های حکومتی و روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آنها، بحران حکومت رژیم‌های سنتی خاورمیانه بزرگ را مضاعف ساخته و در ابعاد وسیع‌تر چرخه‌ی بحران کارآمدی، بحران بوروکراتیک، بحران هویت، بحران توزیع و نهایتاً بحران مشروعیت آنها را تشدید می‌کند. حاکم در مورد اتخاذ تصمیمات مهم، اغلب با اعضای خانواده خود مشورت می‌کند و با وجود وزارت دارایی و دستگاه‌های برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی، عمدتاً درآمدهای ناشی از منابع این کشورها (خاصه درآمد نفت) به حساب شخصی حاکم منظور می‌شود. درون خاندان حاکم نیز شورای خانواده مبالغ به دست آمده را بین افراد توزیع می‌کند. هرم قدرت و امتیازات در اکثر کشورهای عرب تقریباً شبیه هم طبقه‌بندی شده؛ این هرم را از بالا به پایین به صورت زیر می‌توان بیان نمود:

۱- شخص حاکم (ملک، سلطان، امیر، شیخ)

۲- اعضای مهم خاندان حاکم (وزرا، فرماندهان و...)

۳- سایر وزرا و مقامات بلندپایه

۴- شهروندان و اتباع کشورها (بازرگانان، کادرهای درجه دوم حکومتی و...)

۵- مهاجرین (عرب، غیرعرب و...) (امامی، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۸۰).

ساختار سیاسی و اجتماعی کشورهای عرب خلیج فارس

در این کشورها امیران (کویت، بحرین، قطر) و یا شیخ‌ها (رؤسای هفت‌گانه امارات عربی متحده) یا ملک (عربستان) و سلطان (عمان) وجود دارند که همه‌ی آنان با هیبت و لباس‌های محلی و سنتی خود، نماد (سمبل) یک کشور عربی و رئیس یک قبیله مهم هستند که بر سایر قبایل رهبری دارند (لیسی، ۱۳۷۴: ۱۶).

در همه‌ی این کشورها، به ویژه در سال‌های اخیر وزارت خانه‌هایی به سبک کشورهای پیشرفته تأسیس شده‌اند که عمده‌ی آنها وزارت نفت، وزارت دارایی و وزارت امور خارجه است. همه‌ی مقامات و پست‌های حساس در دست اعضای خاندان حاکم است، ولی در بعضی موارد در وزارت‌خانه‌ها و مؤسساتی که حساسیت کمتری دارند از افراد عادی و مور اعتماد به عنوان مقامات مسئول و حتی وزیر استفاده می‌شود (پی‌یر ترزیان، ۱۳۶۷: ۳۱۷).

ویژگی‌های شخص‌گرایی در کشورهای عرب، به خصوص در میان اعراب خلیج فارس، موجب شده نوعی سیستم وفاداری شخصی ایجاد شود که به مقتضای آن تصمیم همه‌ی رهبران می‌تواند در رویدادها و تحولات سیاسی بسیار سرنوشت‌ساز باشد. با توجه به این مطلب چنین به نظر می‌رسد که نسل آینده‌ی رهبران خلیج فارس کیفیت‌های مشابه با نسل کنونی و یا قبلی را نخواهند داشت (امامی، ۱۳۸۵: ۸۲).

می‌توان گفت که در تاریخ سیاسی کشورهای عرب خلیج فارس «شخصیت کاریزما» به مفهومی که ماکس وبر به کار می‌گیرد، دیده نمی‌شود، بلکه همواره این گروه‌های قدرتمند یا نخبگان قدرت بوده‌اند که به نیروی عصبیت و همبستگی‌های خانوادگی، قبیله‌ای، عشیره‌ای و به ویژه ارتباطات خارجی و با استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای فشار

و سرکوب بر مردم و جامعه حکومت رانده‌اند. به طور مثال براساس یکی از آخرین سرشماری‌ها در خانواده‌ی سلطنتی عربستان سعودی دست‌کم چهل شاهزاده فیصل و چهل و سه شاهزاده خالد و هشت شاهزاده محمد و... وجود دارد که همگی از فامیل درجه یک هستند (لیسی، ۱۳۷۴:۱۶).

این شاهزادگان با وجود داشتن نسبت‌های خانوادگی، به دلایل گوناگون اغلب در رقابت شدید با یکدیگر به سر می‌برند. ملک، مالک نفت و تمام منابع اقتصادی و مالی کشور بوده و بر تمام مؤسسات و ادارات حکومتی و غیرحکومتی نظارت کامل دارد. کنترل مطلق دارایی‌های دولت توسط حاکم در رژیم‌های سلطنتی خلیج فارس، اجازه‌ی هیچ‌گونه پاسخگویی مبتنی بر قانون و قاعده را نمی‌دهد (سیک، ۱۳۷۸:۸).

موانع دموکراسی در خاورمیانه

به طور کلی موانع دموکراسی در خاورمیانه را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

۱. فرهنگ سیاسی در خاورمیانه: مهمترین مانع در مسیر گذار به دموکراسی، فرهنگی است. در منطقه‌ی خاورمیانه، انبوهی از افراد وجود دارند که اندیشه‌ای دموکراتیک را با خود حمل می‌کنند، ولی همین افراد در رفتار و خلیات و ارتباط با محیط اجتماعی به شدت رفتارهای اقتدارگرایانه و قبیله‌ای دارند (همان منبع). مفهومی که از دیرباز در مقابل مفهوم دموکراسی قرار داشته است، مفهوم اقتدارگرایی است. این مفهوم به مجموعه‌ای ویژگی‌ها از جمله تسلیم‌پذیری در مقابل قدرت برتر، سلطه‌جویی بر زیردستان و عدم احساس برابری با دیگران (یعنی احساس برتر بودن و یا فروتر بودن از دیگران) اشاره دارد (لیپست، ۱۳۸۳:۹۴۳-۹۴۵).

فرهنگ سیاسی، مجموعه‌ی نگرش‌ها و ارزش‌هایی است که به فرآیندها و زندگی سیاسی شکل می‌بخشند و پرسش‌های اساسی این است که، چه نوعی از فرهنگ سیاسی

مستعد گسترش دموکراسی است؟ و آیا فرهنگ سیاسی خاورمیانه از چنین استعدادی برخوردار است؟ فرهنگ سیاسی دموکراسی ناظر بر جهت‌گیری‌هایی نسبت به سیاست و حکومت است که در برگیرنده‌ی میزان بالایی از آگاهی سیاسی، احساس خودکفایی و توانایی فردی، تمایل به همکاری با دیگران و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی می‌باشد؛ موانع فرهنگی ریشه در باورهای قومی، ملی و تاریخ نهادینه شده این منطقه دارد. خاورمیانه متشکل از کشورهای است که شباهت‌های چشمگیری از لحاظ وابستگی به سنت، مذهب و فرهنگ سیاسی و پیشینه‌ی تاریخی دارند. همه‌ی این کشورها همچنین در معرض فشارهای نوسازی و توسعه قرار دارند؛ از این رو با توجه به فرایندهای اجتناب‌ناپذیر صنعتی شدن، شهری شدن و توسعه‌ی ارتباطات، تقاضای فزاینده برای مشارکت، رشد جامعه‌ی مدنی و تغییر صحنه‌ی سیاسی سستی در حال تکوین است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۳۳).

عقیده برخی صاحب‌نظران مسایل خاورمیانه بر این است که فرهنگ سیاسی منطقه‌ی خاورمیانه دارای خصایص و ویژگی‌های منحصر به فردی است که تثبیت یک نظام سیاسی دموکراتیک کارآمد را غیرممکن می‌سازد. بدین معنی که ساختارهای فرهنگی موجود در این جوامع اعم از فرهنگ پدرسالاری، استبدادی، سلسله‌مراتبی و اقتدارگرا در تقابل با مفهوم دموکراسی هستند که خود نتیجه‌ی تقابل سنت و مدرنیته در این کشورهاست (Salame, 1994).

هشام شرابی در کتاب پدرسالاری جدید به این نکته‌ی ظریف اشاره می‌کند که «مدرنیته که همزمان در برگیرنده‌ی عقل و انقلاب است، در کشورهای عربی و اسلامی تحریف شد و تنها به نحوی صوری همان گفتمان‌های اقتدارگرایانه پدر سالار سستی را «نوسازی» و در واقع باز تولید کرد؛ در نتیجه نه از فرد و نهاد حقیقتاً مدرن در این بلاد خبری هست و نه فرد و نهاد حقیقتاً مدرن در آنها یافت می‌شود. در واقع تغییرات اجتماعی

به صورتی سطحی و صوری انجام شده و اصلاحات عمیق، اساسی و ساختاری در این کشورها در حوزه‌های مختلف صورت نگرفته است» (شرابی، ۱۳۸۵: ۱۰).

۲. فرهنگ پاتریمونیالیستی و عشیره‌گرایی: یکی از مهمترین ویژگی‌های این جوامع

که مورد توجه شرق‌شناسان نیز قرار گرفته است، فرهنگ پدرسالاری، پدرشاهی و قبیله‌ای حاکم بر مردم این سرزمین‌هاست. سنت زندگی قبیله‌ای و پذیرش اصل شیخوخیت و گرایش‌های کاریزماتیک که با آمریت نیز همراه است، زمینه‌ی ذهنی مردم خاورمیانه می‌باشد. رهبران اکثر این کشورها اختیاراتی مافوق قانون اساسی دارند (البته اگر قانون اساسی وجود داشته باشد) و در مقابل اختیارات و وظایف‌شان نیازی به پاسخگویی در مقابل مردم و نمایندگان (اگر پارلمانی وجود داشته باشد) نمی‌بینند (جاودانی مقدم، ۱۳۸۵: ۶).

از طرف دیگر مفهوم فرد و فردگرایی در خاورمیانه به طور ریشه‌ای مورد توجه قرار نگرفته است. نمونه‌ی آشکار آن نظام سیاسی حوزه‌ی خلیج فارس است که مبتنی بر فامیل و قوم می‌باشد، مانند آل سعود، آل ثانی، آل صباح، آل سعید، آل خلیفه و... بر پایه‌ی بینش این نوع نظام‌های سیاسی، گسترش دموکراسی می‌تواند تهدیدی بر موقعیت ممتاز خانوادگی آنها در کشورشان باشد (ذاکریان، ۱۳۸۲: ۳۰).

۳. اقتدارگرایی: یکی از چالش‌های عملی دموکراسی را باید در ماهیت حاکمیت،

ساخت و جوهر حکومت و قدرت سیاسی جستجو نمود. در صورتی که نتوان حاکمیت را به معنی دقیق کلمه به مردم نسبت داد، و حاکمیت به یک خاندان یا دودمان تعلق داشته باشد و منابع کسب قدرت در انحصار اشرافیت دودمانی باشد؛ زمینه برای ظهور ارکان اقتدارگرایی فراهم نمی‌گردد؛ اگرچه ساخت قدرت و حکومت در منطقه‌ی خاورمیانه از یک الگو تبعیت نمی‌کند. یکی از تحلیل‌گران در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ در آثار خود، از حکومت‌های پادشاهی عربی حوزه‌ی خاورمیانه تحت عنوان پادشاهی‌های دودمانی یاد

می‌کند که آینده‌ای تیره و تار و ناامیدکننده دارند و به سمت زوال و فروپاشی می‌روند (Herb, 1999:1).

از آغاز پیدایش دولت‌های مستقل عربی بعد از جنگ جهانی دوم، چالش‌های فراوانی پیش روی اقتدار سیاسی حاکم در منطقه وجود داشته است که می‌توان تحت عنوان بحران اقتدار از آن نام برد (دلفروز، ۱۳۸۰:۱۲۵).

این بحران در سال‌های اخیر رو به افزایش بوده است. هلال خشسان نظریه‌پرداز لبنانی اظهار داشته است که «اقتدارگرایی مهار نشده در خیلی از کشورهای عربی راهی را هموار می‌کند که یک بحران ژرف در تار و پود جامعه به وجود آید» (کریستال، ۱۳۷۵:۶۶-۶۵).

۴. اقتصاد کشورهای خاورمیانه: مطابق دیدگاه لیپست «پیش شرط‌های دموکراسی» همبستگی مهمی میان توسعه‌ی اقتصادی و دموکراسی وجود دارد. به قول مارتین لیپست، «هرچه کشور مرفه‌تر باشد، شانس بیشتری برای تداوم دموکراسی» دارد. البته، بسیاری پژوهش‌های امروزی، این همبستگی را به شکلی خطی رد می‌کنند. برخی تحقیقات، امکان دموکراتیک‌سازی را در کشورهایی با سطح درآمد متوسط بیشتر می‌دانند. به هر حال، پیش شرط‌های اقتصادی و فرهنگی، در محدوده‌ای، مؤثر هستند. تا آنجا که به خاورمیانه مربوط می‌شود، یک الگوی واحد در مورد تمامی آنها نمی‌تواند وجود داشته باشد (<http://bashgah.net>).

عده‌ای با مطرح کردن نظریه‌ی «استبداد نفتی»، نفت را به عنوان علت تامه‌ی عدم تحقق دموکراسی در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه می‌دانند. اما عده‌ای دیگر تأثیر نفت را بیشتر به عنوان یک «علت ناقصه» و در ذیل مجموعه‌ای دیگر از عوامل تأثیرگذار در انسداد روند دموکراتیزاسیون می‌دانند. یکی از ریشه‌های مهم اقتدارگرایی را باید در عنصر اقتصادی جستجو کرد (جعفری، ۱۳۸۵). اقتدارگرایی معاصر در منطقه‌ی خاورمیانه با اکتشافات نفت ظهور یافته است. زمانی که درآمدهای دولت تنها با تکیه بر صادرات نفت

تحصیل گردد، آن دولت را به اصطلاح دولت تحصیل‌دار^۱ می‌نامند و در جامعه‌ای که بر پایه‌ی دولت تحصیل‌دار (رانتیر) استوار است، مردم به دلیل توزیع ناعادلانه‌ی منابع رانتی ناراضی هستند از آنجا که دولت رانتیر، خود را فراتر از طبقات اجتماعی می‌بیند و در برابر آنها پاسخگو نیست، رانت را نه بر مبنای سطح تولید و فعالیت نیروهای انسانی، بلکه براساس اراده‌ی سیاسی خود توزیع می‌نماید و از این رو، ناگزیر به سمت اقتدارگرایی میل می‌کند. سلطه‌ی دودمانی دولت در پادشاهی‌های نفتی عربی بیش از هر عامل دیگری توضیح می‌دهد که چرا چاه‌های نفتی این رژیم‌ها، دوستانه تقدیم غرب می‌شوند (Herb, 1999:3).

بررسی روند دموکراسی در بحرین

آشنایی با ساختار سیاسی اجتماعی و تاریخی بحرین

بحرین با وسعت ۶۷۸ کیلومتر مربع و با جمعیتی معادل ۷۰۰ هزار نفر، کوچکترین کشور خلیج فارس محسوب می‌شود. این کشور از تعدادی جزایر کوچک و بزرگ مرجانی تشکیل شده و به خاطر کثرت جزایر، همواره به مجمع‌الجزایر بحرین معروف بوده است (دایرةالمعارف اسلامی، شماره ۴۵۳۴).

الف) ملاحظات اقتصادی

از نظر اقتصادی بحرین دارای سیستم اقتصادی تک محصولی بوده و مبتنی بر صادرات فرآورده‌های نفتی می‌باشد. در بحرین صنایع پالایشگاهی، کارخانه‌ی ذوب آلومینیوم و تعمیر کشتی نیز وجود دارد. مهمترین کالاهای صادراتی بحرین نفت، آلومینیوم، مروارید و ماهی است و مهمترین کالاهای وارداتی عبارت است از، مواد غذایی، مواد شیمیایی، ماشین‌آلات، اتومبیل و نفت خام، کشورهای طرف تجارت بحرین، عربستان

سعودی، انگلستان، ژاپن، آمریکا و ایتالیا است. بحرین از نظر اقتصادی به عربستان سعودی وابستگی زیادی دارد؛ این دو کشور از سال ۱۹۸۶ از طریق راه آبی با هم در ارتباط هستند. یکی از بزرگترین تصفیه‌خانه‌های نفت جهان در بحرین واقع است و صنایع نفتی بیشترین درآمد حاصل از صادرات این کشور را به خود اختصاص می‌دهند. این کشور همچنین به یکی از مهمترین مراکز مخابراتی، ارتباطی و بانکی منطقه تبدیل شده است.

ب) ملاحظات سیاسی

مجمع‌الجزایر بحرین در طول تاریخ گذشته‌ی خود جزیی از کشور ایران محسوب می‌گردید و این مناسبت همواره با سرزمین ما در ارتباط بود و غالباً حکام این جزایر از طرف دولت ایران تعیین و به محل گسیل می‌شدند و حتی بعضی از پادشاهان ایرانی برای آموزش مملکت‌داری ولیعهد خود را به این جزایر اعزام می‌داشتند. این کشور از سال ۷۰ قمری از تسلط ایران خارج و حاکم اموی داشته است. با تسلط آقامحمدخان قاجار بر ایران، بار دیگر بحرین به تابعیت و حکومت ایران درآمد و از طرف دربار ایران «شیخ نصراله‌خان» که از رؤسای عشایر طرفدار ایران بود، به عنوان حاکم آنجا برگزیده شد.

مردم بحرین هیچگاه موافق حاکمیت خاندان آل خلیفه نبوده‌اند، حداقل دلایل این مخالفت دو چیز است: اول اینکه خاندان آل خلیفه بحرینی نیستند، بلکه از اقلیت سنی مذهب مهاجری هستند که در پی اختلافات مذهبی با قبیله (بنی کعب) در زمان ریاست شیخ نصراله‌خان بر بحرین، از کویت وارد بحرین شده‌اند. دوم اینکه به قدرت رسیدن خاندان آل خلیفه براساس خواست و رضایت مردم صورت نگرفته، بلکه آل خلیفه پس از مرگ شیخ نصراله‌خان و در قبال قبول دو شرط پرداخت مالیات به ایران و باقی‌ماندن در تحت‌الحمایگی ایران، قدرت بحرین را در دست گرفته و با پذیرفتن تحت‌الحمایگی انگلیس در سال ۱۱۹۹ ه.ش / ۱۸۲۰ م قدرت را حفظ کرده است (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۶۰).

در سال ۱۸۲۰ میلادی، حاکم وقت بحرین پیمانی را با انگلستان به امضاء رسانید که طی آن بسیاری از امور داخلی بحرین از جمله این امور بود. پیمان‌های متعدد دیگری بین این دو کشور منعقد شد و «در اوایل قرن بیستم، کوشش‌هایی تازه از طرف بریتانیا جهت تصاحب بحرین بروز نمود، که عاقبت منجر به انعقاد قراردادی در سال ۱۹۰۷ گردید که طبق آن بحرین به طور کلی در اختیار بریتانیا قرار گرفت و در نهایت در سال ۱۹۱۴ که آغاز جنگ جهانی اول بود، کشور بحرین زیر سلطه‌ی مطلق انگلیسی‌ها درآمد و در سال ۱۹۱۶ به طور رسمی تحت‌الحمایه‌ی انگلیس اعلام گردید. دولت بحرین در این دوره فقط تشریفاتی بود و دولتمردان آن فاقد هرگونه اعمال حاکمیت داخلی و خارجی بودند (مجتهدزاده، ۱۳۷۳-۶۵).

پس از انتقال سلطنت از سلسله‌ی قاجار به پهلوی، ایران خواستار اعاده حق حاکمیت خود بر این سرزمین شد. در مقابل، حکومت بحرین نیز با مشورت و خط‌دهی مشاوران و کارگزاران انگلیسی مقیم بحرین بر آن شد تا ساختار جمعیتی و مذهبی این شیخ‌نشین کوچک را حتی‌الامکان با اکثریت دادن به عرب‌های سنی مذهب، از کشورهای عربی به بحرین تشویق شد و هزاران تن فلسطینی و اعراب دیگر از کشورهای مختلف عرب به بحرین هجوم آوردند. ایران در سال ۱۹۲۷ م. دعای خود را تجدید نمود و چند بار به جامعه‌ی ملل شکایت برد. به هنگام اعلام تصمیم بریتانیا دایر بر خروج از خلیج فارس و ایجاد فدراسیونی از امارات خلیج فارس با شرکت بحرین مشکل آشکارتر شد و با بن‌بست برخورد کرد. در دوران سلطنت محمدرضاشاه، مسأله مالکیت و حاکمیت ایران بر بحرین به صورت حاد مطرح شد در آبان‌ماه ۱۳۳۶ هیأت وزیران با حضور شخص شاه لایحه‌ای را برای تقدیم به مجلس آماده کردند که به وضوح نشان‌دهنده‌ی حق و ادعای مالکیت ایران به بحرین بود. در این لایحه کشور از نظر اداره‌ی سیاسی به چهارده استان تقسیم می‌شد که بحرین استان چهاردهم را تشکیل می‌داد. در سال ۱۳۴۷ شاه طی دیدارش

از هندگفت: «اگر مردم بحرین مایل نباشند به کشور ما ملحق شوند هرگز به زور متوسل نخواهیم شد و هر کاری که بتواند اراده‌ی مردم بحرین را به نحوی که نزد همه‌ی جهانیان به رسمیت شناخته شود، نشان دهد خوب است (www.iranianuk.com).

ایران سعی داشت تا سرنوشت بحرین در یک همه‌پرسی تعیین شود، در حالی که دولت بحرین و حکومت انگلیس هر یک به دلیل آنکه همه‌پرسی و رجوع به آرای مردم بحرین سبب نفی سلطه‌ی آنان از این کشور می‌شد، با آن مخالفت کردند؛ بالاخره نظرخواهی از روز ۱۰ فروردین ۱۳۴۹ آغاز شد و مدیر دفتر سازمان ملل در ژنو از سوی «اوتانت»- دبیرکل وقت سازمان ملل- مأمور انجام این کار شد. بالاخره پیشنهاد رسمی شاه از طریق گفتگوهای بعدی ایران با انگلستان و دبیرکل سازمان ملل (اوتانت) در اوایل سال ۱۹۷۰ به نتیجه‌ی نهایی رسید و شورای امنیت نیز در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ مورد تأیید و تصویب قرار داد. از آن پس تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۵ آذر به عنوان روز ملی بحرین شناخته می‌شود.

ج) قانون اساسی

به دنبال بیرون رفتن نیروهای انگلیسی و استقلال ظاهری بحرین، مردم خواستار تغییراتی در روش سیاسی- حقوقی کشور شدند در نتیجه برای نخستین بار و در سال ۱۹۷۲ بنابر ضرورت، جهت تدوین قانون اساسی بحرین، کمیته‌ای متشکل از چهار تن از وزرای کابینه با مشارکت یک کارشناس حقوقی پارلمان کویت طی فرمانی از سوی امیر بحرین تشکیل و مأموریت یافت تا پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه و جهت بررسی و تصویب در اختیار مجلس قانونگذاری (مؤسسان) قرار دهد. در ژوئن ۱۹۷۳ (خرداد ۱۳۵۲) قانون اساسی بحرین در ۱۰۸ ماده به تصویب رسید و در آن به تساوی حقوق مردم در آزادی بیان، مطبوعات و عقیده و همچنین تشکیل مجلس ملی از نمایندگان مردم و امیر

تصریح شد. قانون اساسی بحرین از پنج باب اصلی و چهار فصل و ۱۰۸ ماده تشکیل شده است، که با بهای آن به شرح ذیل است:

باب اول، دولت و نظام حکومت؛ باب دوم، پایه‌های اصلی جامعه (خانواده)، بیمه‌ی اجتماعی و پژوهش‌های علمی؛ باب سوم، مسائل حقوقی و وظایف عمومی (احوال شخصیه، قوانین ارتش، مطبوعات، آزادی برگزاری مراسم مذهبی؛ باب چهارم، تفکیک قوا براساس مقننه، مجریه و قضائیه و با حفظ اصل همکاری بین آنها در چهارچوب قانون اساسی؛ باب پنجم، احکام عمومی.

د) قوه مجریه

قوه‌ی مجریه مرکب از شخص امیر و هیأت دولت می‌باشد.

اختیارات امیر بحرین

طبق بند (ب) ماده یک قانون اساسی، حاکم و رئیس کشور بحرین، «شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه» است که حکومت در خانواده‌ی وی موروثی است و فرزند بزرگ امیر به عنوان جانشین وی تعیین می‌شود. حکومت بحرین، به خصوص از زمان حاکمیت قبیله‌ی آل خلیفه، به صورت حکومت مطلقه‌ی استبدادی اداره می‌شود و شیخ بحرین، حاکم مطلق العنان این سرزمین محسوب و اوامر وی چه مجلس شورای ملی دایر و یا تعطیل باشد، در حکم قانون بوده و برای همگان لازم‌الاجرا است. ابتدا انتخاب حاکم بحرین در شورای خانواده‌ی حاکم، بدون در نظر گرفتن حکومت ارثی و فرزند ارشد تعیین می‌شد و شخص منتخب شورا، به عنوان حاکم، اختیار اداره‌ی کشور را دارا بود، ولی از زمان شیخ عیسی بن علی آل خلیفه، این ترتیب به هم خورد و او ضمن هماهنگی با انگلیسی‌ها انتخاب حاکم بحرین را براساس وراثت یعنی زمامداری فرزند ارشد قرار داد و این موضوع مورد تأیید حکومت بریتانیا در هند (در سال ۱۸۹۸ میلادی) قرار گرفت و از آن زمان

تاکنون بعد از پدر، در بحرین پسر به حکومت می‌رسد. شیخ بحرین به عنوان امیر و حاکم، بالاترین مرجع قانونی و تصمیم‌گیری در بحرین است و اوست که نخست‌وزیر و حتی اعضای کابینه را تعیین می‌کند و لوایح دولت را به تصویب نهایی می‌رساند. امیر بحرین حق نصب و یا عزل و برکناری هر مقام مملکتی را در بحرین دارا می‌باشد و در مقابل هیچ دستگاه و مقامی هم مسئول و پاسخگو نمی‌باشد؛ حتی طبق ماده ۶۵ قانون اساسی، می‌تواند مجلس را منحل کند (بحرانی، ۱۳۸۱: ۲۹).

شورای وزیران

از سال ۱۹۵۶ بعد از شیخ و حاکم بحرین، شورای اداری به عنوان دستگاه اجرایی عهده‌دار انجام امور بوده و تا سال ۱۹۷۱ این مسئولیت را بر دوش می‌کشید (و شیخ خلیفه بن سلمان آل خلیفه رئیس شورای اداری بود)، تا اینکه در این سال شورای اداری به «شورای وزیران» تغییر نام یافت و رئیس شورا به عنوان نخست‌وزیر تعیین گردید. امیر بحرین که پس از مرگ پدرش در مارس ۱۹۹۸ زمام امور را به دست گرفت، قول داد که تغییرات سیاسی در کشور ایجاد کند، که ترمیم کابینه در حقیقت تحقق وعده‌ی امیر بحرین به مردم این کشور بود. البته یکبار کابینه‌ی بحرین در زمان پدرش یعنی در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۵ ترمیم شد و طی آن پنج وزیر از کابینه بیرون رفتند و شش وزیر جدید وارد کابینه شدند. گفتنی است که شیخ خلیفه بن سلطان آل خلیفه - نخست‌وزیر - از سال ۱۹۷۱ م. تاکنون ریاست هیأت دولت بحرین را به عهده دارد. پست‌های کلیدی شورای وزیران در اختیار خاندان آل خلیفه است؛ امیر کشور، «عیسی» و ولیعهد کشور، «حمد» (پسرش) و نخست‌وزیر، «خلیفه» (برادر امیر) می‌باشد، همچنین در مهمترین وزارتخانه‌ها مانند؛ وزارت دفاع، وزارت کشور، وزارت امور خارجه و غیره افراد خانواده‌ی امیر شاغل هستند. از نظر مذهبی نیز، برای اکثر وزارتخانه‌ها، افرادی سنی مذهب انتخاب شده‌اند و از مجموع هفده وزارتخانه فقط پنج وزارتخانه؛ راه و ترابری، بهداشت و درمان، کشاورزی، نیرو و برق و اقتصاد و بازرگانی در

اختیار شیعیان می‌باشد. وزیر تبلیغات نیز فردی، «ماسونی» از قبیله‌ی «لهوله»- ایرانی‌الصل می‌باشد. سازمان امنیت این کشور شکل یافته از مجموعه فرماندهان و صاحب نفوذان انگلیسی و پاکستانی که با عنوان «لهوله» معروف است که با نیرویی بالغ بر بیست هزار نفر در وزارتخانه‌های دفاع و کشور در زمینه‌هایی چون تحقیق، بررسی، تجسس و امنیت به فعالیت می‌پردازد (همان).

شیعه در بحرین

در مورد بحرین متأسفانه این واقعیت بسیار پررنگ جلوه می‌کند و به حق باید شیعیان این کشور را اکثریتی فراموش شده دانست (قربانپور، ۱۳۸۵).

طبق آمار موجود جمعیت فعلی شیعیان در بحرین ۴۹۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر برآورد می‌شود که در مقایسه با کل جمعیت این کشور (حدود ۷۰۰ هزار نفر) اکثریت قابل ملاحظه‌ای است (www.shahrvandemroz.com).

طبق منابع تاریخ، ریشه‌ی شیعی‌گری در بحرین قدمتی به درازای تاریخ صدر اسلام دارد. تنش بین شیعیان و خاندان حاکم همزمان با تلاش آل خلیفه برای تغییر موازنه‌ی فرقه‌ای به نفع اهل تسنن، شدت گرفت. آل خلیفه چنین تلاشی را در طول قرن نوزدهم نیز معمول داشته بودند. در مقابل، دستگیری و اخراج رهبران مخالف شیعه در دهه‌ی ۱۹۹۰ در ایجاد شکاف در جنبش فاقد اثر بود و تبعیدشدگان را وادار کرد تا مبارزه‌ی عمومی را آغاز نمایند. دولت بحرین صرفاً در اواخر ۱۹۹۹ پس از مرگ شیخ عیسی، سیاست مصالحه‌ی ملی را اعلام و گفتمان با گروه مخالف را آغاز کرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۵).

دولت بحرین صرفاً در اواخر ۱۹۹۹ پس از مرگ شیخ عیسی، سیاست مصالحه‌ی ملی را اعلام و گفتمان با گروه مخالف را آغاز کرد. چنین پیشرفتی همزمان بود با چاپ مطالبی که آل خلیفه و شیعیان را ترغیب می‌کرد که اجازه ندهند وضعیت گذشته حائلی بین خاندان حاکم و مردم ایجاد کند. نویسندگان در حالی که از آل خلیفه می‌خواستند تا خود را

به عنوان فاتحین و آزادکنندگان بحرین معرفی نکنند، از شیعیان درخواست نمودند تا از معرفی خود به عنوان «ساکنین اصلی» جزایر بحرین دست بردارند (نکاست، ۱۳۸۸).

شیخ حمد بن عیسی الخلیفه برای تحقق وعده‌هایی که داده بود تغییراتی را به نفع شیعیان انجام داده بود. او در اوایل حکومتش هزاران زندانی سیاسی را آزاد و زندان‌هایی را که در آنها شکنجه صورت می‌گرفت تعطیل کرد و به تبعیدیان اجازه داد تا به وطن خود بازگردند. شیخ حمد همچنین اجازه داد تا روزنامه‌های اپوزیسیون، گروه‌های حقوق بشر و سازمان‌های غیردولتی تأسیس و با یک آزادی نسبی فعالیت کنند. البته فعالیت احزاب سیاسی در این کشور همچنان ممنوع است، اما «انجمن‌های سیاسی» به عنوان جایگزین آنها در حال فعالیت هستند. سیاست خاندان حاکم بر بحرین مبنی بر دادن تابعیت بحرین به مهاجرین سنی مذهب کشورهای دیگر موجب افزایش ناخرسندی شیعیان بحرین و تظاهرات آنها شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۵).

در بحرین احزاب شیعه مخالف دولت در دور دوم انتخابات سال ۲۰۰۶، ۱۸ کرسی و احزاب سنی مذهب ۲۲ کرسی را تصاحب کردند. انتخابات بعدی پارلمان سال ۲۰۱۰ برگزار می‌شود.

موانع دموکراسی در بحرین

۱- موانع اجتماعی: از یک سو تبعیض دامنگیر میان خانواده‌ی حاکم و دیگر طبقات و از سوی دیگر میان سنی‌ها و شیعیان، عامل مهم در جلوگیری از به وجود آمدن دموکراسی در بحرین است. در بحرین، دو دنیای متمایز از هم وجود دارد. یکی دنیای ثروتمند خانواده‌ی حاکم، دیپلمات‌ها، صاحبان شرکت‌ها و بانک‌های خارجی است. این افراد اقلیت چند هزار نفری، در زندگی راحتی به سر می‌برند. دنیای دوم، شامل بیش از ۳۵۰ هزار نفر از مردم

بحرین است که در خانه‌ها و شهرهای فقیر زندگی می‌کنند و از بسیاری از مزایای اجتماعی محروم‌اند (Woldman, 1999).

مهمترین تبعیض‌های اجتماعی، در سطح ادارات دولتی اتفاق می‌افتد. اقدامات تبعیض‌آمیز دولت، به ویژه متوجه‌ی شیعیان است. آل خلیفه ضمن یک برنامه‌ی درازمدت، شیعیان را از مناصب حکومتی و مشاغل مهم دولتی دور نگه داشته‌اند.

۲- موانع سیاسی: ده‌ها سال است که حکومت در دست خاندان آل خلیفه می‌باشد. مرجع قوانین در بحرین شخص پادشاه، می‌باشد قانون اساسی نیز در تثبیت قدرت خاندان است. بیشتر مناصب حکومتی در دست خانواده‌ی حاکم است. این خانواده، دارای مزایا و امتیازات خاصی است (از جمله حقوق ماهیانه و مادام‌العمر برای همه‌ی اعضای خانواده‌ی سلطنتی؛ معافیت از پرداخت مالیات و بهای خدمات دولتی مانند برق و آب، اعطای بخش زیادی از اراضی زراعی و حق مصادره‌ی زمین‌هایی که نظر آنان را جلب می‌کند). اعضای خانواده‌ی آل خلیفه، همواره در اخذ کارها و مقامات دولتی، مقدم بر دیگران‌اند و به هیچ روی به شایسته‌سالاری توجه نمی‌شود (بحرانی، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

۳- موانع اقتصادی: از بعد اقتصادی بحرین بر خلاف دیگر کشورهای خلیج فارس، دارای ذخایر نفتی درازمدت نیست؛ از این‌رو، یکی از کشورهای فقیر محسوب می‌شود. کمک‌های مالی و غیرمالی عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس به این کشور هم اغلب به خانواده‌ی حاکم و مرکز حاکمیت این کشور تعلق می‌گیرد. از این‌رو، دیگر مردم در مناطق مختلف، در وضعیت معیشتی سختی به سر می‌برند از سوی دیگر، نرخ بیکاری نیز در این کشور بالاست. این امر دو علت دارد: یکی کمبود اقدامات اشتغال‌زایی دولتی و غیردولتی، و دیگری حضور گسترده‌ی کارگران خارجی ارزان قیمت (العامل، ۱۹۹۹: ۳).

۴- یکی از مهم‌ترین خواسته‌های این طبقه‌ی اجتماعی، ایجاد اتحادیه‌ها و سندیکاهای فعال کارگری است که دولت اجازه‌ی این کار را به آنان نمی‌دهد. همچنین تلاش دولت برای

اجرای برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی، به دلیل نامتناسب بودن با جامعه‌ی بحرین، تاکنون راه به جایی نبرده و مشکلی از مشکلات اقتصادی را حل نکرده، بلکه بر دامنه‌ی ناآرامی‌ها نیز افزوده است. اتحادیه‌ی بین‌المللی سندیکاهای کارگری عرب در سال ۱۹۹۸ طی نامه‌ای به وزیر کار و امور اجتماعی بحرین، تأکید کردند که وی وعده‌های خود را در مورد حل مشکل بیکاری و دیگر مشکلات کارگران عملی کند. از زمان گشایش پل بین بحرین و عربستان اکثر مردم به دلیل افزایش قیمت‌ها در بازار داخلی، خرید خود را از شهر «دمام» عربستان می‌نماید و در حقیقت پل مزبور به عنوان سوپاپ اطمینان برای حفظ رژیم آل خلیفه عمل می‌کند (www.fas.org).

نتیجه‌گیری

تسهیل و تعمیق رسیدن به وضعیتی دموکراتیک در کشورهای خاورمیانه، مانند هر پدیده‌ی سیاسی و اجتماعی دیگر در گرو شرایط و زمینه‌های خاص است. چشم‌اندازهای دموکراسی پایدار در یک کشور، در صورتی که شهروندان و رهبران آن کشور قویاً از انگاره‌ها، ارزش‌ها و اعمال دموکراتیک حمایت کنند، بهتر می‌شوند. کشورهای خاورمیانه در شرایط مشابهی نیستند و نمی‌توان در رابطه با همه‌ی آنها حکم واحدی صادر کرد. سطح رشد اقتصادی، شکل‌گیری طبقات اجتماعی، حد رشد یافتگی اقشار متوسط و مدرن جامعه، درصد نیروهای تحصیل کرده، تاریخ تحولات اجتماعی طی قرن اخیر و... در این کشورها یکسان نیست و این تمایزات در امکانات و روند شکل‌گیری دموکراسی در این کشورها تأثیرگذار خواهد بود. نمی‌توان برای لبنان و عربستان پیشنهادات واحدی ارائه داد. اما تاریخ خاورمیانه همواره بر اقتدارگرایی استوار بوده است، لذا مسأله‌ی اصلی در رسیدن به دموکراسی در این جوامع، تحول فرهنگی است، یعنی نظام فکری مردم این جوامع باید تغییر کرده و اندیشه‌های دموکراتیک حاکم شوند.

گرچه مطالعات گوناگون به شکل تجربی ارتباط منطقی میان رشد اقتصادی و دموکراسی را به تصویر می‌کشد؛ باید توجه داشت که این ارتباط، شکل خطی و مطلق ندارد و ممکن است کشوری دموکراتیک باشد، بدون آنکه دارای منابع اقتصادی زیادی باشد و یا با وجود منابع اقتصادی فراوان، غیردموکراتیک ارزیابی شود. آنچه در خصوص تحولات منطقه‌ی خاورمیانه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، خروج از وضعیت اقتدارگرایی است؛ زیرا انتقال سریع از اقتدارگرایی به سمت جوامع باز، فرصت‌های اقتصادی بهتری را فراهم می‌نماید. از این‌رو، در صورتی که هیچ‌گونه رشد اقتصادی محقق نشده باشد، نمی‌توان افق روشنی از تحقق و توفیق دموکراسی را انتظار داشت، حتی اگر بقیه‌ی شرایط فرهنگی، سیاسی و حقوقی هم حاصل باشد. در بحرین، با استقرار پایگاه مرکزی ناوگان پنجم ایالات متحده در خلیج فارس، شرایط به گونه‌ای دیگر است. از زمانی که خاندان آل خلیفه در سال ۱۷۸۳ بر این جزیره حاکم شدند، اقلیتی سنی اکثریت شیعی را تحت سیطره‌ی خود درآورده است. تنش‌های موجود بین شیعیان و خاندان حاکم ریشه‌ی تاریخی در تفاوت‌های طبقاتی و فرهنگی دو گروه و همچنین وابستگی دیرینه‌ی آل خلیفه به قدرت‌های خارجی و استفاده‌ی کارگران خارجی به منظور حفظ حکومت خود دارد. اخیراً تلاش آل خلیفه برای جلوگیری از فعالیت پارلمان انتخابی، که ممکن است به تأثیرگذاری شیعیان در امور حکومتی کمک کند، به افزایش تنش‌های سیاسی در بحرین منجر شده است که این نشان‌دهنده‌ی روابط نامساعد بین شیعیان و خاندان حاکم می‌باشد. بحرین تنها کشور عربی حاشیه‌ی خلیج فارس به همراه کویت محسوب می‌شود که از پارلمان منتخب سود می‌برد، اما در نهایت قوانین تصویب شده در این کشور باید از سوی مجلس شورا تصویب شود که اعضای آن مستقیماً از سوی پادشاه بحرین انتخاب می‌شوند.

منابع:

۱. آشنا، منوچهر. ماکس وبر و جامعه‌شناسی شناخت، انتشارات قطره، تهران، ۱۳۸۳.
۲. ازغندی، علیرضا. تأثیر نخبگان قاجاریه بر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۳، تهران، ۱۳۷۴.
۳. اسدی، بیژن. نخبگان خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ۱۳۸۴.
۴. افضل‌ی، رسول. دموکراسی در خاورمیانه، روزنامه سلام، ۱۷، ۲۱، ۲۴ و ۲۶ / ۱۱ / ۷۷ تهران، ۱۳۷۷.
۵. الرمیحی، محمد. واقع الثقافه و مستقبلها فی القطار الخلیج (الفارسی)، المستقبل العربی السنه ۵، العدد ۴۹، ۱۹۸۳.
۶. العامل. لسان حال اتحاد عمال البحرین، شماره ۷، ژانویه ۱۹۹۹.
۷. امامی، محمد علی. عوامل تأثیرگذار داخلی در خاورمیانه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۵.
۸. امامی، محمد علی. عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۵.
۹. بحرین، دایرةالمعارف اسلامی، ج ۱۱، مقاله شماره ۴۵۳۴.
۱۰. بشیریه، حسین. درس‌های دموکراسی برای همه، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
۱۱. بشیریه، حسین. آموزش دانش سیاسی «مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی»، مؤسسه نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۲.
۱۲. بشیریه، حسین. عقل در سیاست، نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۲.
۱۳. تزریان، پی‌یر. داستان اپک، نشر فراندیش، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷.
۱۴. جاودانی مقدم، مهدی. روزنامه اعتماد ملی، شماره ۸۸، صفحه ۶ جهان، ۱۳۸۵.

۱۵. جعفری، مریم. کشورهای عرب میان دموکراسی و اقتدارگرایی، ارزیابی دموکراسی در خاورمیانه، نشریه کارگزاران، ۸۵/۲/۲۸، تهران، ۱۳۸۵.
۱۶. حجاریان، سعید. ساخت اقتدار سلطانی، آسیب‌پذیری‌ها و بدیل‌ها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲-۹۱، فروردین و اردیبهشت، تهران، ۱۳۷۴.
۱۷. دلفروز، مهران و محمدتقی، کامروا. تحلیلی ساختاری از دولت‌های غیردمکراتیک و آزادسازی سیاسی در خاورمیانه، نشریه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۰.
۱۸. دهشیری، محمدرضا. کتاب خاورمیانه ویژه‌ی مسائل و چالش‌های خاورمیانه، انتشارات ابرار، تهران، ۱۳۸۳.
۱۹. ذاکریان، مهدی. حقوق بشر و خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه تهران، ۱۳۸۲.
۲۰. سدیدالسلطنه، حمدعلی‌خان. تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۰.
۲۱. سریع‌القلم، محمود. چشم‌انداز جامعه‌مدنی در خاورمیانه: تحلیل موانع فرهنگی، ترجمه‌ی سعیده لطفیان، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره‌ی ۴، زمستان، تهران، ۱۳۷۹.
۲۲. سلمان نجار، باقر. سوسیو لوجیا المجتمع فی الخلیج الفارسی، دارالکتب الادبیه، الطبعة الاولى، ۱۹۹۹، بیروت، ۱۹۹۹.
۲۳. سیف افجه‌ای، معصومه. بحرین، مرکز مطالعات و وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۶.
۲۴. سیک، گری. بحران‌های آتی در خلیج فارس، ترجمه‌ی مجتبی عطارزاده، جهان امروز، پنج‌شنبه ۲۰ خرداد، تهران، ۱۳۷۸.
۲۵. شرابی، هشام. پدرسالاری جدید، ترجمه‌ی احمد موثقی، نشر کویر، تهران، ۱۳۸۵.

۲۶. شهبازی، عبدالله. **سلطانیسم ماکس وبر و انطباق آن بر عثمانی و ایران**، نشر تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۵، تهران، ۱۳۸۲.
۲۷. صادقی، حسین. **طرح خاورمیانه بزرگ**، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۶.
۲۸. قربانپور، علیرضا. **شیعیان بحرین اکثریت فراموش شده، هفته‌نامه صبح صادق**، ۲۰ آذر، ۱۳۸۵.
۲۹. کریستال، جیل. **اقتدارگرایی و مخالفانش در جهان عرب**، ترجمه کورش نظرنیا، **فصلنامه مطالعات خاور میانه**، سال ۳، شماره ۱، ۱۳۷۵.
۳۰. لپیست، مارتین سیمور. **دایرةالمعارف دموکراسی**، ترجمه‌ی گروهی از مترجمان، وزارت امور خارجه، موسسه چاپ انتشارات، تهران، ۱۳۸۴.
۳۱. لیسى، رابرت. **سرزمین سلاطین**، ترجمه‌ی فیروزه خلعت بری، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴.
۳۲. لینز، خوان و هوشنگ شهابی. **نظام‌های سلطانی**، ترجمه: منوچهر صبوری، نشر و پژوهش شیرازه، تهران، ۱۳۸۰.
۳۳. مجتهدزاده، پیروز. **کشورها و مرزها در منطقه راتوپلیتیک خلیج فارس**، ترجمه‌ی حمیدرضا ملک محمد نوری، تهران موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۳.
۳۴. مجتهدزاده، پیروز. **ریشه‌های داخلی بحران بحرین**، **روزنامه کیهان** ۵ مرداد ماه، ۱۳۷۵.
۳۵. محمدی، شیدا. **خلیفه‌ای در رهبری سیاسی عربی و دموکراسی**، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۵۲ و ۵۳، ۱۳۸۶.
۳۶. نکاست، اسحاق. **شیعیان در در جهان عرب مدرن**، ترجمه‌ی دکتر ارسلان امامی، نشر صادق، تهران، ۱۳۸۸.

۳۷. نوگت، جفری و توماس تئودور. **بحرین و خلیج فارس**، ترجمه‌ی همایون الهی، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۱.
۳۸. وبر، ماکس. **اقتصاد و جامعه**، ترجمه‌ی عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، مصطفی عمادزاده، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۷۷.
39. Crystal, Jill. "Authoritarianism and Its Adversaries in the Arab world," **World Politics**, 46, no. 2, January, 1994.
40. Dwyer, Kevin. **Arab Voices: The Human Rights Debate in the Middle East** (Berkeley, Los Angeles, London: University of California Press, 1991.
41. Herb, Michael... **All in the Family: Absolutism, Revolution, Revolution and Democracy in the Middle East**. State University of New York Press, 1999.
42. Kamil al-Sayyid, Mustapha. "Slow Thaw in the Arab World," **World Policy Journal**, autumn, 1991.
43. Kazemi, Farhad and Augustus Richard Norton. "Civil Society, Political Reform, and Authoritarianism in the Middle East," **Contention: Debates in Society, Culture, and Science**, 5, no. 2, Winter, 1996.
44. Salame, Ghassa. **Democratizes sans democrat's 'Politique d'ouverture dans lemonade arable ET islamique** Paris Salame, Fayyad Wildman, Petter, 1994.
45. Zunis, Marvin. **The Political Elite of Iran**. Princeton University Press, 1971.
46. www.aftab-magazine.com.
47. www.bashgah.net.
48. www.shahrvandemroz.com.
49. www.fas.org.
50. www.shahrvandemroz.com, (محمدعلی عسگری، شیعیان بحرین از تحریم تا مشارکت)